

## سکسوالیته، از خودبیگانگی و سرمایه‌داری

شیلا مک گرگور  
برگردان: باران راد  
ویراستار: شادی امین

یادداشت مترجم  
یک روز قبل از آن که بهزاد به حال کما برود این مقاله را برایم فرستاد و خواست بینم برای ترجمه مناسب است یا نه. با همان وسواس خاص خودش درباره مسدله زنان آن را انتخاب کرده بود. به گمانم پاسخم را هرگز نخواند. به یاد پیکارش در راه رهایی زنان

در چند شماره پیشین نشریه‌ی "سوسیالیسم بین‌المللی" رویکرد مارکسیسم پیرامون کسب و کار سکس به بحث گذاشته شده است.<sup>۱</sup> جین پریتچارد در مقاله‌ای با نام "بحثی درباره کار جنسی"<sup>۲</sup> پاسخ نقادانه‌ای به گرث دیل و زانتی‌ویتتاگر می‌دهد.<sup>۳</sup> جس ادواردز به این نقد در مقاله‌ای به نام "تبعیض جنسی و کسب و کار سکس"<sup>۴</sup> پاسخ می‌دهد که دیل و ویتتاگر نیز به ترتیب به آن پاسخ می‌دهند.<sup>۵</sup>

مقاله‌ی اول پریتچارد دو موقعیت متضاد را در کار جنسی مقابل هم قرار می‌دهد، "الگاری" و "جرم‌زدائی". او همچنین این پندار را که تن‌فروشی شغلی چون "دیگر مشاغل" است را رد می‌کند. پریتچارد، ادواردز، دیل و ویتتاگر همه متفق‌القول‌اند که الغای تن‌فروشی در نظام سرمایه‌داری شدنی نیست. همه بر این باورند که بایداز کار کارگران سکس و مشتریان آن جرم‌زدائی شود. همه کسب و کار جنسی را نتیجه ستم بر زن، از خودبیگانگی و جامعه‌ی سرمایه‌داری می‌دانند.

اختلاف بر سر ماهیت سکسوالیته انسان و هویت اوست.<sup>۶</sup> دیل و ویتتاگر بر این باورند که بحث پریتچارد "متکی بر نگاهی ایده‌الیستی از اعمال جنسی چون بخشی جداناپذیر از خود درونی و ماهوی ماست"<sup>۷</sup>. پریتچارد اذعان دارد که "سکس بخشی از طبیعت انسانی ماست، تجربه‌ای که برای هویت فردی محوریت دارد و آن را ارضا می‌کند."<sup>۸</sup> درحالی‌که دیل و ویتتاگر معتقدند "هسته هویت فردی هرآنچه باشد می‌تواند سکسوالیته را در بر بگیرد اما به‌یقین در برگیرنده‌ی تمام اعمال جنسی که فرد در آن شرکت دارد، نیست."<sup>۹</sup>

چنانچه دیل و ویتتاگر درست بگویند که سکسوالیته بخش اساسی طبیعت انسانی نیست نه‌تنها پریتچارد بلکه من در ۱۹۸۹، کریس هارمن در ۱۹۹۴ و جودیت اور در ۲۰۱۰ همه در اشتباه بودیم، از نویسندگان برجسته‌ای چون انگلس، بیل و کولنتای نامی نمی‌برم. البته منظورم این نیست که "سنت قطعاً درست می‌گوید" بلکه خشم نهفته در پاسخ ادواردز به دیل و ویتتاگر و پاسخ غضب‌آلود متقابل آنان نشان از آن دارد که بحثی بنیادی مطرح است.<sup>۱۱</sup>

بنابراین نیاز است تا درک روشنی از سکسوالیته‌ی انسان و رابطه‌ی آن با از خودبیگانگی و

نظر را مجموعه‌ای از انسان‌شناسان فمینیست و مارکسیست تایید کرده‌اند. آن‌ها (انسان‌شناسان) در این باره که انسان‌ها در دسته‌های کوچک شکارچی-جمع‌آورنده که زن و مرد در همکاری با هم، حیات گروه را تضمین می‌کردند، هم رای هستند.<sup>۲۰</sup> چنین دسته‌هایی تا اواسط قرن بیستم مشاهده شده‌اند و خصائلی چون همکاری، نبود سلسله مراتب و روابط برابر بین زن و مرد را به نمایش می‌گذاشتند. برابری جنسی در این حقیقت ریشه داشت که هم جمع‌آوری (غالباً بدست زنان) و هم شکار (غالباً به دست مردان) در کنار هم به تداوم حیات دسته می‌انجامید.<sup>۲۱</sup> برخی قبایل شکارچی-جمع‌آورنده آمریکای شمالی نقش‌های جنسیتی چرخشی (سیال) را پذیرفته بودند که در آن کودک می‌توانست نقش‌های جنسیتی‌ای غیر از جنس بیولوژیکی خود را بپذیرد.<sup>۲۲</sup>

از این رو رفتار جنسی با تشریک مساعی و در محیطی برابر تکامل یافت که به احتمال زیاد از ماهیتی توافقی برخوردار بوده است. در حالی که انسان‌ها محدود به جفت‌گیری در فصول خاصی نبودند، سکسوالیته‌ی انسان با جنبه‌های لذت‌آمیزی تکامل یافت که با نیاز مستقیم دسته برای تولید مثل ارتباطی نداشت. جوامع انسانی اولیه تحت انقیاد نظم ساعتی نبودند. در لحظه‌های فراغت، زنان و مردان می‌توانستند روابطی رها از قید را بین اعضای خود دسته پیش ببرند.<sup>۲۳</sup> اگر کار عامل تطور ما به عنوان گونه‌ای متفاوت بود، ظرفیت لذت جنسی ما نیز به همراه آن تکامل یافت.

این بیان، آن گونه که دیل و ویتاگر اذعان می‌کنند "دیدگاه ایده‌آل از سکسوالیته‌ی جدانشدنی از ذات درونی ما" نیست.<sup>۲۴</sup> بلکه رویکردی ماتریالیستی است که از حقیقت تکامل آغاز می‌کند و رشد ما را در بستری از تولید و بازتولید حیات انسان و در تعامل با طبیعت می‌نشانند. ما با حواس بینایی، شنوایی، بویایی، لامسه و چشائی متولد می‌شویم اما چگونگی به‌کارگیری این حواس بستگی به جامعه‌ای دارد که در آن بزرگ می‌شویم. ما می‌توانیم صحبت کنیم اما این که کدام زبان را می‌آموزیم به زبانی بستگی دارد که در جامعه‌ی ما بدان سخن گفته می‌شود. سکسوالیته انسانی نیز چنین است.

### ستم بر زن و جوامع طبقاتی

روابط برابرخواهانه‌ی دو جنس که مشخصه‌ی انسان پیش از تاریخ بود با رشد جوامع کشاورزی به پایان خود رسید. انگلس استدلال می‌کند که ستم بر زن تنیده در طلوع جامعه‌ی طبقاتی و ظهور خانواده است.<sup>۲۵</sup> زنان در انقیاد مردان‌اند، مانند بسیاری از زنان و مردان که تحت انقیاد طبقه‌ی حاکم-اند. این تحول تاریخی به قواعد مبتنی بر برابری و یگانگی پایان داد و روابط فردی ما را بنا بر نیازهای جوامع طبقاتی که از پی هم آمدند بازتعریف کرد.

هانا دی در مروری بر تنوع روابط فردی پیشاسرمایه

ستم بر زنان ارائه دهیم.<sup>۲۶</sup> همچنین باید نشان داد که چگونه شرایط اقتصاد نئولیبرالیستی که از سال ۱۹۹۰ در جهان غالب شد، روابط جنسی انسان را شکل داد که پیدایش کسب و کار سکس نیز از آن جمله است. این تحلیل مفاهیمی ژرف در بسط پاسخ‌های مارکسیستی به هنجارسازی صنعت سکس در خود دارد. همچنین من معتقدم این تحلیل بر چشم‌انداز آتی ما از جامعه‌ی سوسیالیستی تاثیرگذار خواهد بود.

### سکسوالیته و انسان پیش از تاریخ

سوسیالیست‌های انقلابی در دهه‌ی ۰۸ این استدلال فمینیست‌های رادیکال که مردان را به ذات، وحشی و خشن می‌پنداشت و تجاوز را سلاح مردان برای سرکوب زنان می‌دانست، را به چالش کشیدند.<sup>۲۷</sup> بحث‌های امروز بسیار متفاوت از آن روزهاست. اما همچنان در پی راهی در ارائه تحلیلی از سکسوالیته‌ی انسان هستیم که ریشه در درک مادی از توسعه‌ی جوامع انسانی و در نتیجه طبیعت انسانی داشته باشد.<sup>۲۸</sup> من حقیقت رفتار جنسی را مسلم گرفتم زیرا تکامل خوی انسانی بدون آن میسر نمی‌شد. فرایند تکاملی که انسان مدرن از آن برخاست و سکسوالیته انسان را نیز شکل داد.

رویکرد مارکس و انگلس در درک جامعه‌ی انسانی مبتنی بر تحلیل سازمان تولید و بازتولید (تولید مثل) حیات انسان بود. ابزاری که زنان و مردان به کمک آن ادامه‌ی حیات خود را تضمین می‌کردند، رفتار انسان را شکل داد که رفتار جنسی نیز از آن جمله است. انگلس بعدها اعلام کرد کار عامل اصلی گذر میمون به انسان است.<sup>۲۹</sup> انسان‌ها طی میلیون‌ها سال در مقام "ابزارسازان فرهنگی" و در مقام موجوداتی اجتماعی که با یکدیگر در همکاری و ارتباطاند حیات خود را تضمین کردند.<sup>۳۰</sup>

هارمن خاطر نشان می‌کند که الگوهای رفتارهای جنسی در میان شامپانزه‌های پیگمی (نزدیک‌ترین عموزاده‌های ما) در بیش از ۴ میلیون سال تغییر کرد. شامپانزه‌های پیگمی ماده با حرکت بدن خود نشان می‌دهند که چطور می‌خواهند جفت‌گیری کنند. آن‌ها قادرند آغازگر رابطه‌ی جنسی و سکس باشند. ۱۷ هارمن در ادامه استدلال می‌کند که سازمان اجتماعی بزرگتر، نیاز گونه‌ی ما بود "شاید تغییر در الگوی سکسوالیته ماده‌ها، تشویق رابطه‌ی دائمی میان نر و ماده را نسبت به جفت‌گیری آشفته دو روز در ماه آن‌طور که در شامپانزه‌های متعارف شاهدیم را توضیح دهد".<sup>۳۱</sup> کار، فرهنگ و ابزارسازی گذار میمون به انسان را پیش راند، و در عین حال تغییر در سکسوالیته و روابط جنسی در این مسیر را ضروری ساخت.

انگلس استدلال می‌کند که انسان‌های پیش از تاریخ در جوامعی بدون طبقه، سرکوب دولتی و نابرابری بین زن و مرد می‌زیستند.<sup>۳۲</sup> تقسیم جنسی کار میان زنان و مردان وجود داشت اما ستم بر زنان از سوی مردان جایی نداشت. این

خانواده‌ی طبقه‌ی کارگر دوباره زنان را به انقیاد مردان درآورد، و ستم بر زن را تداوم بخشید. نقش‌های جنسیتی مجزا به همراه بار تولیدمثل که بر دوش زنان افتاده بود، تقدیس شد که به تبعیض هم در خانه و هم خارج از خانه انجامید: در چهارچوب حقوق قانونی، دستمزد نابرابر و تبعیض جنسیتی. همچنین از زنان انتظار می‌رفت تا نیازهای جنسی مردان را برآورده سازند.



علیرغم این، بنیان خانواده، بی‌چون و چرا از یک واحد تولیدی تحت استیلای فئودالیسم به واحدی مصرفی در دوره سرمایه داری تغییر یافته بود که این روند بنیان شراکت زن و مرد را به آن-

چه که انگلس "عشق جنسی فردی" می‌نامید، تغییر داد. او می‌نویسد: "در جامعه سرمایه‌داری مدرن ازدواج و روابط عرفی مشترک را مردان و زنان بر اساس جاذبه دو طرفه و آزادانه شکل دادند"<sup>۳۰</sup>

تولید انبوه کالاهای خانگی با تبلیغات گسترده خیلی زود زنان را به مصرف‌کنندگان کالاهای خانگی مبدل کرد. همچنین زنان تشویق شدند تا سکس و ظاهر اندام خود را ابزاری در حفظ علاقه شوهر به خود ببینند: "زنان خود-آگاهی روزافزونی نسبت به اندام و ظاهر خود پیدا کردند. زیبایی و شهوت در انقیاد مصرف و شبکه پولی درآمد.<sup>۳۱</sup> تحولات عظیمی که در برابر زنان نمایان شد را نیز نباید از نظر دور داشت. به یکباره این‌که چه چیز خریداری شود تصمیمی پراهمیت قلمداد شد و زنان تشویق شدند تا جذاب و سکسی به نظر آیند. در این سناریو، نقش زنان و نیز اندام آنان مصرف‌کننده‌ی جامعه نوشته شد.

اما روندهای بلند مدت دیگری نیز در جامعه سرمایه‌داری بودند که ادامه حیات خانواده طبقه کارگر به عنوان واحدی متشکل از پدر، مادر و فرزندان تحلیل برد. این تحولات تناقضات انبوه حول موقعیت زنان در جامعه را دامن زد که تاثیرات بسیاری بر سکسوالیته زنان و مردان نهاد.

مهم‌ترین تحول آن بود که زنان طبقه‌ی کارگر که هرگز در فرایند تولید غایب نبودند، به طور نظام‌مند به کار مزدی خارج از خانه کشانده شدند. چنانکه اور خاطر نشان می‌کند: "امروز، غالب زنان در بریتانیا (۱۷ درصد) خارج از خانه کار می‌کنند... زنان تقریباً ۵۰ درصد نیروی کار در بریتانیا هستند."<sup>۳۲</sup> این استقلال اقتصادی زنان از مردان موجبات افزایش آمار طلاق، کاهش ازدواج و افزایش خانواده‌های تک سرپرست را فراهم کرد.

تحول دیگر پیدایش رابطه‌ی جنسی ایمن و سقط جنین

داری نشان می‌دهد که چگونه روابط همجنس‌گرایان جایگاه مهمی در آن دوران داشته است.<sup>۳۶</sup> کولنتای اندیشه‌های جالبی درباره انواع مختلف عشق در جوامع فئودالی دارد.<sup>۳۷</sup> اما رشته-ای تمام جوامع طبقاتی را به هم پیوند می‌زند: خانواده، ستم بر زن و مقید ساختن سکسوالیته زنان به نیاز تولیدمثلی (بازتولید) جامعه.

طلوع جامعه‌ی سرمایه‌داری مجموعه‌ی بیشتری از تغییرات اگرچه متناقض اما شگرفی از روابط جنسی انسان را به دنبال آورد. در مراحل اولیه آن، سرمایه‌داری خانواده‌ی فئودالی را به عنوان یک واحد تولیدی نابود کرد، سپس هزارها و بعدها میلیون‌ها تن به معادن و کارخانه‌های جدید رانده شدند. چنین تاثیری بر جامعه‌ی کهن سبب شد تا مارکس و انگلس نابودی خانواده را درون طبقه‌ی کارگر جدید پیش-بینی کنند. اشتباه آنان از همان آغاز ثابت شد، زیرا طبقه‌ی بورژوازی جدید برای بازسازی خانواده مبارزه کرد. خانواده‌ی طبقه‌ی کارگر نوپا برای تضمین بازتولید طبقه کارگر حیاتی بود، چراکه خانواده مکانی بود که نسل آتی کارگران در آن زاده می‌شدند و تا آن زمان که به فرایند تولید وارد شوند در آن نمو می‌یافتند. این خانواده‌ی احیا شده چون گریزگاهی از تاراج صنعتی شدن با استقبال طبقه‌ی کارگر مواجه شد.<sup>۳۸</sup> اما این خانواده با الوارهایی از مقررات برای تحمیل پارامترهای رابطه جنسی بازسازی شد:

اصلاحیه قانون فقرا در سال ۱۸۳۴، با غیرقانونی اعلام کردن اعانه برای زنانی که ازدواج نکرده بودند، کوشید تا الگوهای پیشین سکس پیش از ازدواج را برچیند. قانون دیگر در سال ۱۸۸۰ سن رابطه جنسی برای دختران، مقررات هرزگی، روسپی‌گری و هجنس‌گرایی را مطرح کرد و بخشی از حرکت به سمت آن بود که تا تنها بستر ازدواج را یگانه مکان مشروع برای روابط جنسی حداقل برای زنان بنیان گزارد.<sup>۳۹</sup>

آن حمایت می‌کرد حتی نظرات شیرهایت را بر گرفتند تا اثبات کنند: "اکثریت زنان نه در دخول که با تحریک کلیتوریسی به ارگاسم می‌رسند"<sup>۳۷</sup> تقلیل کلیشه‌های جنسیتی، درپچه‌هایی پیش روی زنان و مردان گشود تا پتانسیل همساز با فردیت خود، فارغ از جنسیت بیولوژیک‌شان را آزاد کنند. چراکه ستم زنان اگر جدا جلوی پیشرفت زنان را می‌گرفت مردان را نیز مهار می‌کرد.

در همان زمان، در بریتانیا طبقه‌ی کارگر بی‌پروا، نبرد حیاتی با کارفرمایان و دولت وقت را از آن خود کرد. همبستگی طبقه‌ی کارگر خود را در صف‌های اعتصابات، اجتماعات، اعتصابات سراسری به رخ کشید. چنان همبستگی طبقه‌ی کارگر، سوسیالیست‌ها و فمینیست‌ها را قادر ساخت تا لایه-های گسترده‌ای از جنبش سندیکالیستی که در استیلای مردان بود را قانع کند که زنان حق کنترل سکسوالیته‌ی خود را از طریق پیشگیری از بارداری و سقط جنین دارند.<sup>۳۸</sup>

درحالی‌که در بسیاری از این تحولات نقش‌های زنان پایا ماند، اما ایده‌های بسیار دیگری درباره‌ی رهایی زنان، به‌نام پرهیز از خوشبینی جنبش‌های ۱۸۶۹۱ کنار گذاشته شد. واکنش علیه رهایی زنان از چندین سو سر برآورد؛ واکنشی که سنگ بنای تحولات دیگری در جامعه را نهاد. مبارزه‌ی طبقه کارگر علیه کنترل دستمزدها و قوانین ضداتحادیه‌ای در اواخر سال‌های ۱۹۷۰ تحلیل رفت تا به دولت محافظه‌کار مارگارت تاچر انجامید.

وقتی اتحاد طبقه‌ی کارگر تضعیف شد لایه‌ای از فمینیست‌ها این بحث را به راه انداختند که ریشه‌های ستم بر زنان در بیولوژی مردان نهفته است و تجاوز، سلاح انقیاد زنان است. صداهای غالب دیگری نیز در همین راستا به گوش می‌رسید که مدعی بود خواست‌های جنبش زنان مردانگی را با بحران مواجه می‌کند. همچنین مفهوم رفتار انسانی با ارجاع به ژن‌ها و ذهن، دگربر احیا شد که ایده "پسران پسر خواهند ماند" را که حاکی از کلیشه‌های جنسی است را تغذیه می‌کرد.

در اواخر دهه‌ی ۰۸ پس از گسست رشته‌ای که فمینیسم را به ایده سوسیالیسم و آزادی زنان متصل می‌کرد، تبعیض جنسی از سوی مردان، حیاتی دوباره یافت. واکنش شدید علیه "درمان‌گری سیاسی" که سیاستمداران جناح راست و رسانه‌های راست‌گرا آن را دنبال می‌کردند، نتوانست "زنان را به خانه بازگرداند." اما تبعیض جنسی و ایده تفاوت‌های اساسی جنسی در پوستینی تازه عرضه شد.

### نئولیبرالیسم و سکسوالیته

این پیشینه همچنان از ارائه تصویر به هنجار (نرمال) از تجارت سکس در دوران اخیر ناتوان است، تجارتي که زنان بسیاری در آن سهیم‌اند و میلیون‌ها زن آن را پذیرفته‌اند. اور استدلال می‌کند که بخشی از توصیف این پدیده در این

وقتی اتحاد طبقه‌ی کارگر تضعیف شد لایه‌ی ای از فمینیست‌ها این بحث را به راه انداختند که ریشه‌های ستم بر زنان در بیولوژی مردان نهفته است و تجاوز، سلاح انقیاد زنان است.

قانونی بود. این تحول به زنان اجازه داد تا با برنامه‌ریزی زمانی تعداد فرزندان خود را کنترل کنند که بعدها به تشکیل خانواده‌های کوچکتر در زندگی انجامید. پیشگیری از بارداری و سقط جنین، سکس را از تولید مثل جدا و امکان رابطه‌ی جنسی بر اساس لذت و بدون ترس از حاملگی را فراهم کرد. تحول دیگر رشد آموزش عمومی بود که بخشا وظیفه آموزش و اجتماعی کردن جوانان را از خانواده گرفت و به دولت سپرد. ضمناً بازار، تقریباً وظیفه تولید تمام کالاهای مصرفی خانواده را بر عهده گرفته بود.

### فراز و فرود جنبش رهایی زنان

سال‌های پس از جنگ جهانی دوم شاهد گسیل بخش عظیمی از زنان به کار مزدی خارج از خانه و آموزش عمومی زنان جوان در کنار مردان در دانشگاه بود. اخلاقیات محافظه-کار حاکم بر دهه ۵۰ به شدت در مقابل رویای زنان طبقه‌ی کارگر و دانشجویان زن، ایستادگی کرد.<sup>۳۳</sup> این تصادمات در نهایت به ظهور جنبش رهایی زنان در دهه ۶۰ در کنار سایر جنبش‌های آزادی بخش پا داد.<sup>۳۴</sup>

خواست‌های اساسی جنبش رهایی زنان، دستمزد مساوی، شیرخوارگاه‌های تمام وقت و پایان دادن به تبعیض جنسی و حق جلوگیری از بارداری و سقط جنین بود.<sup>۳۵</sup> افزون بر این، جنبش رهایی زنان کلیشه‌های جنسیتی حول ظرفیت عقلانی، کار و سکسوالیته زنان را به چالش کشید. زمینه‌های چنین چالشی به شیوه‌های بسیاری فراهم آمده بود: جنس و جنسیت در حوزه‌های عمومی، بسیار به بحث گذاشته شد؛ زنان جوان حق پوشیدن دامن‌های کوتاه و کوتاه‌کردن موهای خود را بدست آوردند. مردان نیز این حق را یافتند که در صورت تمایل موهای خود را بلند کنند و هر دو جنس، پوشیدن جین ابی رنگ را مد کردند. آنها همچنان که خواهان کنترل خود بر ظاهر بدن خود بودند، در عین حال خواهان کنترل سکسوالیته و ظرفیت تولیدمثلی شان نیز بودند.

زنان جوان نه‌تنها مشاغلی مختص مردان را طلب می‌کردند بلکه خواهان رابطه‌ی جنسی خارج از دایره ازدواج بودند، بدون آن که روسپی خوانده شوند.<sup>۳۶</sup> فضایی به وجود آمد که در آن سکسوالیته زنان به‌طور جدی میان زنان و مردان به بحث گذاشته می‌شد از جمله ارگاسم زنان. زنان جوان خواستار حق لذت جنسی شدند که آثار مسترز و جانسون از

ایده‌ال زنان طبقه‌ی کارگر انگشت می‌گذارند. تولیدمثل خصوصی شده، به طور مثال در خانواده، بیش از هر چیز منبع ستم بر زنان است. اما این تمام ماجرا نیست. نئولیبرالیسم خانواده‌ی طبقه‌ی کارگر را تحلیل برد، و این در توضیح از خودبیگانگی و کالایی شدن به غایت سکسوالیته به ما کمک می‌کند.



روابط جنسی در ۴۰ سال گذشته تغییرات بسیاری را از سر گذرانیده است. سکس محدود به ازدواج نیست. دختران و پسران زودتر بالغ شده و روابط جنسی را زودتر آغاز می‌کنند. زنان انتخاب می‌کنند که

دیرتر بچه‌دار شوند و بسیاری نیز تصمیم می‌گیرند بچه‌ای نداشته باشند. طلاق آسان‌تر شده است. افراد بیشتری زندگی با یک یا چند پارتنر را انتخاب می‌کنند. رابطه با هم‌جنس که تا چند دهه‌ی پیش غیرقابل تصور بود، دیگر پذیرفتنی است. عده‌ای گرایش جنسی خود را در دوره‌ای از زندگی تغییر می‌دهند و حال آن که افرادی دوجنس‌گرا هستند.

یکی از پیامدهای چنین تغییراتی این است که زنان و مردان در روابط خود طیف انتخاب گسترده‌تری دارند. مسئله‌ی دیگر رابطه دراز مدت است، زوجها فارغ از ازدواج می‌توانند در پی عشق جنسی یا هم‌نشینی باشند (آنچه انگلس "عشق جنسی فردی" می‌نامد) حتی اگر ثابت شود چنین روابطی در دراز مدت دوام نخواهد آورد. همه این‌ها نشان می‌دهد تجارب جنسی افراد بسیار متنوع‌تر از روزگاران گذشته است.

اما این را باید پشت پرده‌ی فشارهای زندگی خانوادگی طبقه‌ی کارگر دید. خواسته آموزش سکس برای دختران و پسران مطرح می‌شود. مردم ساعات طولانی‌تری زیر فشار آماج نظارت مدیریتی کار می‌کنند. در دنیایی زندگی می‌کنیم که "تمام نیازهای انسانی ما به کالا مبدل شده" که به نظر به‌سادگی خرید یک مک‌دونالد است.<sup>۴۵</sup> آخر هفته‌ها زمان مصرف الکل و مخدر و وعده‌رهایی از فشار تحمل‌ناپذیر زندگی کاری است.<sup>۴۶</sup>

اما نیازهای جنسی ما این چنین ارضا نمی‌شوند. نزدیک‌ترین روابط منوط به پذیرش دیگری به عنوان فرد، شریک و کسی است که او نیز برای خود نیازهایی دارد. سکسوالیته‌ی انسان به مجموعه‌ای انسانی، روابطی انسانی، زمان و صبر درکنار سرزندگی انسانی نیاز دارد. در زندگی کنونی هدایت روابط جنسی رضایت‌بخش دشوار است. تعجبی ندارد که

نهفته است که چگونه "فرهنگ هرزه" به عنوان کالایی مجاز فروخته شد: "این بازتاب زبان و تاریخ نبردهای زنان است و آن را در خود درکشیده است که این حق را داشته باشند تا از نیازهای جنسی و امیال خود دفاع کنند، تا چیزی بیش از یک شیء صرف برای بهره‌مندی دیگران باشند."<sup>۳۹</sup>

شیوه‌ای که سکس را به کالا مبدل کرد در کانون فرایند به هنجار نمایی (نرمال سازی) قرار دارد. جنبه‌ای از طبیعت ما-سکسوالیته ما- از ما بیگانه شد، غیرانسانی شد، دوباره بسته‌بندی و به خود ما فروخته شد.<sup>۴۰</sup> و این سکسوالیته بیگانه شده را ستم بر زن شکل داد. بدین علت است که صنعت سکس به طور فزاینده، تصاویری از اندام و خدمات جنسی زنان را ارائه می‌کند که زنان خود نیز در آن مشارکت می‌کنند.<sup>۴۱</sup>

۷۵ میلیارد دلار درآمد سالانه این صنعت بسیار پرسود در جهان برآورد شده است که همچنین ۰۲ میلیارد از فیلم-های بزرگسالان و ۱۱ میلیارد از دلالی سکس به جیب می‌زند. سود حاصل از پورنوگرافی، بیشتر از حق استفاده از نام تجاری تیم‌های حرفه‌ای فوتبال، بسکتبال و بیس‌بال است.<sup>۴۲</sup> و با "رسوخ آرام ارزش‌ها، تصاویر، لباس و رفتار دنیای فروش سکس در ازای پول به فرهنگ غالب و جامعه" همراه است. و این آبخور بحث دیگری است که ادعا دارد فروش سکس و اندام زنان "تنها شغل دیگری" است.<sup>۴۳</sup>

چرا چنین شد؟ کلید این جریان در تاثیر نئولیبرالیسم بر سکسوالیته نهفته است که در بافت تحولات برق‌آسای خانواده‌ی طبقه‌ی کارگر و تضعیف جنبش طبقه‌ی کارگر رخ داد جایی که دیگر همبستگی طبقاتی قاعده نبود.<sup>۴۴</sup>

اور و پریچارد به‌درستی بر تداوم انعطاف‌پذیری خانواده طبقه‌ی کارگر، هم به عنوان ابزار تولیدمثل و هم به عنوان

عشق و روابط حمایتی چه میان بزرگسالان و چه بزرگسالان و کودکان را بگشاید. افزون بر این، نابودی صنعت سکس ضروری خواهد بود تا دیگر زنان جسم خویش را برای سکس ن فروشند و مردان، دیگر در پی پورنوگرافی، رقص برهنه و خرید خدمات جنسی نباشند.

اما مسئله سازماندهی کارگران سکس امروز چه اهمیتی دارد؟ ما باید از این نقطه بی‌اغازیم که با هرگونه تقبیح زنان و مردانی که در صنعت سکس گرفتار آمده‌اند مبارزه کنیم. باید صریحا در مقابل تمامی اشکال جرم‌انگاری از کارگران سکس و مشتریان آن قرار بگیریم که این شامل کمپین برای رفت و آمد ازادانه مردم در جهان و حقوق قانونی آنان برای پیوستن به جامعه مورد انتخاب خود نیز می‌شود.<sup>۵۰</sup>

ما همچنین باید صریحا از حق کارگران سکس برای اتحاد و کارزار برای احقاق حقوقی که به بهبود شرایط زندگی شان می‌انجامد، حمایت کنیم. به‌ویژه، باید تشخیص داد که چگونه تحولات انقلابی، برخی از آسیب‌پذیرترین کارگران را در جامعه برای تحول زندگی شان توانا می‌سازد. نقشی که روسپیان پاریس در دفاع از کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ به انجام رساندند، از این دست است.<sup>۵۱</sup>

اما آیا این بدان معناست که مارکسیست‌ها باید سازماندهی کارگران سکس را در الویت قرار دهند؟ در این‌جا باید کمی محتاط بود. ساندرس، اونیل و پیچر برآورد کرده‌اند که "در ۷ کشوری که کارگران سکس در آن سازمان یافته‌اند، اعضای آن به ۵۰۰۰ نفر می‌رسد.<sup>۵۲</sup> این ارقام اندک‌اند. دلیل و ویتاگر بخشی از این مشکلات را به زبان آورده‌اند: .

بدیهی است که سازمان جمعی کارگران سکس در غرب مانند هر کجای دیگر با موانع ساختاری و اجتماعی روبروست. بسیاری از کارگران سکس منفردند یا در محیط‌های کاری کوچکی بسر می‌برند... بسیاری پیمانکارانی مستقل‌اند و یا آرزوهای تجاری کوچکی دارند و خود کاملاً در گود رقابت مستقیم اقتصادی قرار دارند.<sup>۵۳</sup>

آن‌ها تا آنجا پیش می‌روند که عنوان می‌کنند استدلال مشابهی می‌تواند برای "لوله‌کش‌ها یا روزنامه‌نگاران مستقل و یا کارگران خانگی نیز وجود داشته باشد".<sup>۵۴</sup> اما توجه به مثال آخر اهمیت دارد. در بریتانیا میلیون‌ها خدمتکار خانگی زن تا پایان قرن نوزدهم به کار مشغول بودند. اما اعتصاب دختران کبریت‌ساز در کنار کارگران بارانداز و دیگر کارگران در شرق لندن بود که نخستین اتحادیه‌ی سراسری اصلی را ایجاد کرد و چشم‌اندازی را پیش روی زنان و مردان کارگر ترسیم کرد.

همواره در این‌باره بحث می‌کنیم که حزب انقلابی باید برای طبقه کارگر بجنگد و تریبون ستم‌کشیدگان باشد. اما این، معنایش آغاز کردن از ستم‌کشیده‌ترینان نیست. رویکرد ما به سازماندهی کارگران سکس باید به دنبال چنین مشی

سازمان جمعی کارگران سکس در غرب مانند هر کجای دیگر با موانع ساختاری و اجتماعی روبروست. بسیاری از کارگران سکس منفردند یا در محیط‌های کاری کوچکی بسر می‌برند. بسیاری پیمانکارانی مستقل‌اند و یا آرزوهای تجاری کوچکی دارند و خود کاملاً در گود رقابت مستقیم اقتصادی قرار دارند.

صنعت سکس این شکاف را با ویدئوهای پورنو، اسباب بازی-های جنسی، کلپ‌های رقص برهنه و اروتیک، دلالی سکس و شکل سنتی روسپی‌گری خیابانی پر کرده است.

این صنعت تقسیم جنسیتی زنان به عنوان شی جنسی و مردان به عنوان خریدار محصولات آن را تقویت کرده است. این تقسیم‌بندی زنان را در دام انکار نیازهای جنسی خود می‌اندازد و به مردان این باور را القا می‌کند که زنان پیکرهایی برای چشم چرانی و خریداری‌اند. یکی از زیبایی‌های امکان جلوگیری از بارداری این بود که با دریچه‌هایی نوئی که به روی زنان و مردان گشود، روابط جنسی بدون نگرانی از حاملگی را ممکن ساخت. ۴۷ رقص برهنه و سایر اشکال نمایش‌های جنسی، جایگزین "جستجو" برای روابط جنسی واقعی شده است. شمایل پاریس هیلتون که خود دلزده از رابطه جنسی است گواه این مدعا است. و این را با جین بیرکین در آهنگ سرژگینسبورگ "دوستت دارم... من هم همینطور" در ۱۹۶۷ مقایسه کنید که به نظر می‌رسد به ارگاسم رسیده است.<sup>۴۸</sup>

### رویکردی مارکسیستی به کسب و کار سکس

این همه برای مارکسیست‌ها و رویکرد ما به خانواده و کار سکس چه معنایی دارند؟ نخست، ما نیازمند آنیم تا یکی از جنبه‌های آزادی هم برای زنان و هم مردان را که ارتقا ظرفیت کامل ما به عنوان فرد است - صرف نظر از جنسیت ما - را باز تعریف کنیم. دوم آن‌که نگاهی به روابط جنسی انسانی داشته باشیم که ازادانه آغاز شده و مبتنی بر جذابیت، رضایت و ارضای طرفین باشد. چنین روابطی چه کوتاه یا بلندمدت، بین هم‌جنسان یا دگر جنسان، زوج‌هایی همسن یا با اختلاف سنی زیاد، این تصمیمی برای خود زوج‌هاست. در دنیایی که مشوق ارتقای تمام جنبه‌های شخصیت انسانی است، وابستگی مطلق به یک رابطه "عاشقانه" جای خود را به روابط متنوع‌تر بر مبنای همبستگی می‌دهد.<sup>۴۹</sup>

چنین نگاهی تنها با تحول کل جامعه امکان‌پذیر خواهد شد و تنها هنگامی تحقق می‌یابد که تولید را برای پاسخ به نیازهای انسانی سازمان دهیم نه کسب سود فزون‌تر. روزی که بتوانیم نیازهای خود را به بحث گذاشته و درمورد آن تصمیم بگیریم، نقش تبلیغات در کشاندن ما به خرید از بین می‌رود. این مسئله به طور اخص به معنای اجتماعی - شدن تمام شغون خانواده است تا دریچه‌ای از انواع متنوع

است که "دشواری‌های روانی بزرگتری برای کارگران سکس ایجاد کرده و نه خود آن".<sup>۵۸</sup> اما نشانه‌هایی دال بر کاهش این ننگ در جامعه دیده می‌شود. طیف گسترده‌ای از کارهای مرتبط با صنعت سکس امروز پذیرفتنی‌تر است: جسم زنان به مثابه شیء جنسی، دختران از سنین پایین تحریک آلت پسران کم سن و سال از راه دهان و زبان را می‌آموزند و همچنین استفاده از ویدئوهای پورنو و غیره بسیار رواج پیدا کرده است.<sup>۵۹</sup> از ساندرس، اونیل و پیچر نقل می‌شود:



برنشتاین (۲۰۰۱) استدلال می‌کند که استفاده همه جانبه و کامل از سکس بالاخص در شکل استفاده از بدن زنان در تبلیغات و سایر سازوکارهای تولید فرهنگی باعث مقبولیت فراگیر اروتیک و به هنجارشدن امیال شهوانی و مقبولیت فزاینده برای مردان (و به طور فزاینده‌ای برای زنان) برای پیگیری این امیال شده است.<sup>۶۰</sup>

بنابراین افراد بیشتر و بیشتری به صنعت سکس کشانده می‌شوند، درحالی‌که واکنش به آن از سوی جامعه متفاوت است و طیفی است که از پذیرش مشتاقانه گسترش آن تا دوپهلوی بودن یا خصومت آشکار با آن را در برمی‌گیرد. اور رشد اخیر فرهنگ هرزه‌نگاری و نیز مخالفت با رواج آن در جامعه، به ویژه در محیط‌های دانشگاهی را مستند ساخته است.<sup>۶۱</sup>

### درک مارکسیستی از سکسوالیته

نیاز است تا مارکسیست‌ها در مورد بسیاری از واقعیت‌ها ایده‌های روشنی داشته باشند. نخست آن که میان روابط جنسی مبتنی بر رضایت که انسان‌ها در جستجوی آن‌اند (کوتاه یا بلند مدت) و عمل خرید و فروش سکس تفاوت قائل شوند.

تفاوت میان این دو واقعی است. به همین دلیل کسانی که در کسب و کار سکس درگیرند خود را (از این بحث) "جدا" ساخته تا تجارت خود را ادامه دهند. در رابطه‌ی فردی، افراد امید دارند که "خود" باشند، بدون آن که نقاب بر چهره نهند و یا نقش دیگری را بازی کنند. الزامات کسب و کار سکس درست در نقطه مقابل است؛ ایفای نقشی که کسب و کار سکس را از سایر روابط فردی جدا کند. به این دلیل است که جامعه‌ی آتی که در آن تمام انسان‌ها بتوانند از روابط خود احساس رضایت کنند، تنها جامعه‌ای است که کسب و کار سکس از آن رخت بر می‌بندد.

ای باشد. در تحلیلی شتابزده، این بدان معناست که افراد انقلابی وقتی یکدیگر را بیابند سازمان می‌یابند. اما شاخه‌ها و ستادهای حزبی باید بر تجمعات بزرگ کارگری، دانشجویی و سایرینی که در پیکار درگیرند متمرکز شوند. اما باید از دو افراط اخلاق گرایانه بپرهیزیم: اول نفی کارگران سکس به عنوان دشمنان و دوم در صدر قرار دادن آنان در تمرکز برای نبرد.<sup>۵۵</sup>

اما اگر ما به‌طور مثبت از حق سازماندهی کارگران سکس دفاع کنیم آیا بدین معنی نیست که آن را معادل سایر کارها قرار داده‌ایم؟ در اینجا تعریف کولنتای از روسپی‌گری حائز اهمیت است:

گذشته از هر چیز روسپی‌گری پدیده‌ای اجتماعی است؛ به شدت به موقعیت نیازمند زنان و استقلال اقتصادی آنان به مردان و ازدواج در خانواده مرتبط است. ریشه‌های روسپی‌گری در اقتصاد نهفته است. زنان از سویی در موقعیت آسیب‌پذیر اجتماعی قرار دارند و از سوی دیگر طی قرن‌ها آموزش دیده‌اند که انتظار تامین زندگی را از مردان در ازای خواست‌های جنسی آنان چه در محدوده ازدواج و چه خارج از آن داشته باشند.<sup>۵۶</sup>

کولنتای بدرستی، آسیب‌پذیری اقتصادی را دلیل اصلی انتخاب تن‌فروشی و ارائه‌ی خدمات جنسی از سوی برخی زنان می‌داند "برای زنان به مانند مردان عامل برانگیزاننده برای ورود به صنعت سکس نیاز اقتصادی است و برای بسیاری این انتخابی آگاهانه است؛ چرا که پول بیشتری را نسبت به درآمدی که می‌توانند در شغل‌های متعارف داشته باشند، به دست می‌آورند".<sup>۵۷</sup>

آنچه که تغییر کرده است، به هر روی شیوه‌ای است که کالاشدگی سکس در بازار برای صنعت سکس ایجاد کرده است. این چه تاثیری بر کارگران سکس گزارده است؟ دلیل و ویتاگر ادعا می‌کنند داغ ننگ همبسته به کار سکس

و کار مشغول‌اند و هم مشتریان آن را به شی مبدل می‌کند.

حین آن‌که جنبش‌های توده‌ای با ساختارهای اجتماعی ستیزه و چالش می‌کنند، طرح مسائلی پیرامون روابط و سکسوالیته شخصی اجتناب‌ناپذیر است. مارکسیست‌ها نباید متعجب شوند که میلیون‌ها انسانی که در نبرد با جامعه سرکوبگر و تغییر آن درگیراند اندیشه‌های خود را متوجه گسستن زنجیرهای روابط فردی ناخرسند و تغییر شکل آن کنند. این فرایند در میدان التحریر قاهره مشهود بود. مسلمانان کنار مسیحیان، مردان کنار زنان و پیران در کنار جوانان، همه در کنار هم برای تغییرات اجتماعی جنگیدند. نفس تازه کردن، شجاعت‌یافتن و احساس و تجربه کردن به گونه‌ای دیگر، بخش ذاتی از فرایند رهایی‌انقلابی است. اگر مسئله‌ی همبستگی طبقه‌ی کارگر را در کانون اقدامات آتی خود قرار دهیم، ممکن است اشتباه کنیم اما راه غلطی نمی‌پیماییم.

یادداشت

۱- من نیز تصمیم گرفتم که به همان دلیلی که پریچارد عبارت "کارجنسی" را بکار می‌برد، آن را بکار ببرم، برای آنکه از هر گونه محکومیت اخلاقی خود داری کرده باشم، و بدون آنکه نظرم این باشد که کار جنسی نیز کاری مانند سایر کارهاست.

2- Pritchard ۱۰۲۰۰

3- Dale and Whittaker ۲۰۱۰۲ a

4- Edwards ۲۰۱۰۲

5- Dale and Whittaker 2010b

۶- Pritchar, 2010, p.161

۷- Dale and Whittaker, 2010a, pp2-3

8- Dale and Whittaker, 2010a, p.3

9- Pritchard, 2010, p.171

۱- دیل و یتاکر P186 ۲۰۱۰۲ این فرمول بندی از بسیاری توصیفات طفره می‌رود که بر ابهام نویسندگان اذعان دارد. سوالات، کمی به ترتیب مطرح شده است. اگر سکسوالیته بخشی از طبیعت ما نیست چطور و چگونه پیدا شده است؟ نژاد انسان چگونه تکامل یافته و تولیدمثل کرده، اگر تولید مثل بخشی از طبیعت ما نیست؟ یا آیا دیل ویتاکر نوعی دوئالیسم را در "غریزه جنسی" مطرح می‌کنند تا از بازتولید و دامنه افزونه‌ای که ما سکسوالیته می‌نامیم مطمئن شوند.

۱۱- شاید کلمه احتیاط درست باشد- تمام ما متعهدیم تا علیه ستم بر زن بستیزیم و جهانی عاری از روابط سرکوبگرانه همچون کار جنسی را بسازیم.

دوم، تفاوت بین اروتیک و تقلیل پورنوگرافیک جسم زنانه به شی جنسی است.<sup>۶۲</sup> در واقع این مورد آخر به اروتیسیم زدائی می‌انجامد که ممکن است تا حدی توضیح دهد که چرا زنان جوان بسیاری بی‌تابند تا خود را با معیارهای جنسی جذاب نشان دهند بدون آن که از مفهوم واقعی آن چیزی بدانند، و تجربه‌های انگیزش و ارضا در روابط جنسی را داشته باشند.<sup>۶۳</sup> اعمال جراحی بر اندام جنسی زنان این موفقیت "نمایش" امیال و رضایت جنسی را نشان می‌دهد.

سوم، مسئله همبستگی طبقه‌ی کارگر است. کارگران از طریق موقعیت خاص خود در فرایند تولید، قدرت سرنگونی سرمایه‌داری و خلق جامعه‌ای متفاوت را دارند. اما جنبه‌های اساسی و عینی را برای عملی-کردن ظرفیت قدرت اقتصادی را باید در نظر گرفت. اتحاد چون پتکی است بر پیکر دشمن مشترک. غلبه بر انشقاق طبقه‌ی کارگر باید در فرایندی دموکراتیک در بحث و نظر محقق شود. همبستگی طبقه‌ی کارگر برای تحول جامعه ضروری است. کارگران مرد، باید زنان را چون نیمه‌ای برابر ببینند. و تمام کارگران باید بپذیرند سکسوالیته افراد می‌تواند متفاوت باشد و این که اعتقادات مذهبی اکیدا مسائل شخصی هستند. چنان که کولنتای استدلال می‌کند همبستگی یعنی گوش سپردن و پاسخ به نیازهای یکدیگر.<sup>۶۴</sup>

چگونه چنین فرایندی تحقق یابد، تا زمانی که مردان جسم زن را شی جنسی می‌بینند که باید بر آن چشم چراند و آن را برای تحریک جنسی یا هر عمل جنسی دیگر خریداری کرد. چگونه زنان می‌توانند به این همبستگی اعتماد داشته باشند وقتی که محکوم‌اند خود را چون شی جنسی برای مردان نمایش دهند، و یا احساس می‌کنند که هدف آنان باید اغوای جنسی مردان باشد بدون آن که نیازهای خود را برآورده سازند؟

صنعت سکس راه میانبر و تحلیل برنده‌ی این نیاز به همبستگی طبقه‌ی کارگر است. از این رو، مارکسیست‌ها باید با ادعای آن مبنی بر اروتیسیم یا تامین خدمات مفید یا توانمندسازی زنان به چالش برخیزند. بدون اخلاق‌گرایی، نیاز است تا توضیح دهیم که صنعت سکس بخشی از ناقص و تباه‌سازی امیال جنسی انسان است. صنعت سکس، کسانی که در این کسب

بزرگ معدنچیان در ۱۹۸۴-۸۵ خود را نشان داد. سرود آنان در نخستین اعتصاب این بود "پستان های خود را به معدنچیان نشان دهید" (خطاب به پلیس زن)، در آن زمان به انهایی که اطرافم بود ند گفتم با این شعار هرگز پیروز نمی شوند. در پایان اعتصاب همان معدنچیان متحول شدند. همسران معدنچیان در کانون این همبستگی قرار گرفتند. "تظاهرات آزادی گی ها" در ۱۹۸۵ بنر معدنچیان را هم با خود داشت.

Orr, 2010, p.36-۹۳

۰۴- این نکته در Pritchard, 2010, pp169-170 بسیار آمده است.

۴۱- سهمی از صنعت سکس به مشتریان زن از طریق دلالی سکس و روسپی گری خیابانی اختصاص داده شده است. همچنین جامه گردانان نیز در کسب و کار جنسی سهیم اند. زنان و کودکان بسیاری مشتریان پورنوگرافی هستند. اما گرچه که بسیاری از مشتریان پورنوگرافی زنان و کودکان اند محتوای آن درباره استفاده از زنان به عنوان شی جنسی برای ارضای مردان است.

۲۴- ببینید [http://crossculturalconnections.org/documents/sex\\_stats.pdf](http://crossculturalconnections.org/documents/sex_stats.pdf) قابل توجه است که تمام این امار برای رسیدگی به غیر قانونی کردن صنعت سکس دشوار است.

Orr, 2010, p21-۳۴

۴۴- جای خالی نبرد و اتحاد طبقه کارگر مطمئنا می تواند خیلی سریع تغییر کند.

۴۵- Pritchard, 2010, p 170

۶۴- من همچنین به این بحث می پردازم که رشد چاقی نتیجه دیگر کالایی شدن نیاز به خوردن و آشامیدن انسان است.

۷۴- به هر ترتیب، پیش گیری از بارداری به این معناست که دیگر هر دخولی به حاملگی نخواهد انجامید.

۴۸- Levy, 2005, p.30

Kollontai, 1977, pp288-289-۹۴

Pritchard, 2010, pp166-168-۰۵

۱۵- Cliff, 1984, p.42 هرچند در مورد اکثر روسپیان صادق نبود.

Gall Sanders, O'Neil and Pitcher, 2009 ۵۲- امار آن ها مربوط به ۲۰۰۷ و از جمع آوری شده است.

Sanders, O'Neil Dale and Whittaker, 2010a, p. 191. همچنین ببینید Carre and Pitcher, 2009, chapter6

۵۴- Dale and Whittaker, 2010

۵۵- مارکسیست ها بحث مشابهی در دهه ۶۰ و ۷۰ بر علیه تمرکز بر سازماندهی زنان خانه دار در مخالفت با "کار مزدی خانگی" ترتیب دادند.

Kollontai, 1977, p264-۶۵

Sanders, O'Neil and Pitcher, 2009, p 40.۷۵ همچنین ببینید Carre and Agostini, 2010, p24-50

۵۸- Dale and Whittaker

۹۵- این نکته را خود دیل و ویتاگر ۲۰۱۰, p203 مطرح کرده اند.

۶۰- Sanders, O'Neil and Pitcher, 2009, p30

Orr, 2010-۱۶

۲۶- می دانم که این جمله ای بی پرده است و امیدوارم ذکر آن در همین جا کافی باشد.

۳۶- ببینید Levy, 2005, chapter1

Kollontai, 1977, p290 ۶۴-

۱۲- من معتقدم پریچارد تحلیلی درست و شفاف ارائه می کند بنابراین به شیوه های مختلف آنچه را که او قبلا به بحث گذاشته مطرح می کنم. هرچند پریچارد نمی توانسته عدم توافق بین سکسوالیته و طبیعت انسانی را پیش بینی کند. از این رو نیاز است که این بحث را بیشتر توسعه دهم و نیز به این بپردازیم که در بیست سال گذشته جایگاه سکس در سرمایه داری تغییر بنیادی یافته است.

McGregor, 1989 -۳۱

۴۱- برای تحلیل بیشتر این منبع ببینید McGregor, 1989 و Kollontai, 1977

Engels, 1975-۱۵

۶۱- تعریفی که در دانسن هالاس در گردهمایی های دهه ۰۸۹۱ مورد اقبال قرار گرفت.

Harman, 1994-۷۱

Harman, 1994, p.100-۸۱

Engels, 1975-۹۱

۰۲- برای مرور کامل انگلس و نظرات به روز شده وی نگاه کنید به هارمن ۱۹۹۴. این که ایا در همه جا حق با انگلس بوده موضوع بحث ما نیست.

۱۲- شکار نیز کاری جمعی بوده که زنان نیز در آن شرکت داشتند.

۲۲- بنگرید به McGregor, 1989, p7

۳۲- نکته ای از مارشال ساهلینز که در سال ۲۰۰۳ بیان شد

Dale and Whittaker 2010, p. 187 -۴۲

Engels, 1975-۵۲

Dee, 2010-۶۲

Kollontai, 1977-۷۲

McGregor, 1989, p10-11-۸۲

McGregor, 1989, p.10-۹۲

McGregor, 1989, p10-۰۳

McGregor, 1989, p.11-۱۳

Orr, 2010, p55-۲۳

۳۳- جنگ جهانی دوم روابط "نرمال" را با رفتن نامزد ها و شوهرانی به جنگ که شاید هرگز باز نگشتند، شدیداً به هم زد. این (شرایط نو) زنان را به کار مولد کشاند، استقلال حداقلی و آزادی در روابط برای آنان به ارمغان آورد که هرگز با آن مواجه نشده بودند. این مسئله مصائب بسیاری به بار آورد هنگامی که خانواده هنجار دوباره پس از ۱۹۴۵ بنیان گذاشته شد.

۳۴- شورش های این دوره در جاهای دیگر بسیار مستند آورده شده بنگرید Harman, 1988& Orr 2010

۵۳- من ترجیح می دهم بیشتر از جنبش آزادی زنان استفاده کنم تا "موج دوم فمینیسم" چرا که بیشتر توسعه جنبش در ۱۹۶۰ را نشان می دهد. اصطلاح دوم به نظرم این نکته را نادیده می گیرد که تغییرات بنیادین در جامعه مستلزم رهایی از ستم بر زنان است.

۶۳- دانشجویان برای استفاده از تخت خواب یکدیگر در شب باید کمپین برگزار می کردند.

۲۷- McGregor, 1989, p13

۸۳- ارتباط همبستگی طبقه کارگر و مبارزه با تبعیض جنسی در اعتصاب